



پرسش از فرهنگ واپس‌ماندگی فرهنگی ناصر فکوهی fakouhi@yahoo.com



آنچه واپس‌ماندگی فرهنگی نامیده شده و گاه در اصطلاحی رایج‌تر فرهنگی نامیده می‌شود، امروزه در هیچ یک از این دو واژه مورد تأیید فرهنگ‌شناسان نیست. ابتدا تلاش می‌کنیم این دو واژه را تعریف کنیم. اصطلاح واپس‌ماندگی فرهنگی یا شکاف فرهنگی را عموماً به‌عنوان عدم انتقال یا رشد بخش غیرمادی فرهنگ به نسبت بخش مادی برای استفاده میان دو جامعه یا درون یک جامعه تعریف می‌کنند. برای مثال اغلب کشورهای در حال توسعه، توانسته‌اند به دلایل اقتصادی و فناوری و گروه بزرگی از دستاوردهای فرهنگی در این زمینه‌ها مثلاً دستگاه‌ها، نهاده‌ا، و… را در خود وارد کرده یا رشد دهند، اما فرهنگ غیرمادی مورد نیاز برای استفاده از این دستگاه‌ها و نهاده‌ها و… به آنها منتقل نشده یا رشد نکرده و حاصل کار طبعاً موقعیت‌های آسیب‌زاست. برای مثال آنچه امروز در سیستم حمل‌ونقل موتوریزه خود با آلودگی و آثار مخرب تصادف‌های رانندگی مشاهده می‌کنیم حاصل عدم وجود فرهنگ غیرمادی در یک انتقال مادی (وسیله نقلیه) است. مفهوم دیگر «عقب‌ماندگی فرهنگی» از مفهوم نخست نیز بیشتر زیر سوال رفته است زیرا این مفهوم دقیقاً به یک الگوی مورد استناد به عنوان الفوی واحد «پیشرفت» استناد می‌کند و بر اساس میزان فناوری‌ها که با آن وجود دارد دست به قضاوتی ارزشی می‌زند. میان این دو مفهوم اینکه ما چه نظری درباره توسعه‌یافتگی و شیوه‌های آن در حوزه‌های مختلف داشته باشیم شکاف فرهنگی یک واقعیت غیرقابل انکار است. چهایی شدن اقتصادی که پایه‌های فکری آن از رنسانس ریخته شد و همان‌گونه که فرنان روبرول در اثر پرارزش خود درباره تاریخ سرمایه‌داری نشان می‌دهد در طول قریب به پنج قرن به اجرا درآمد، اصل و اساس را بر انتقال فرهنگ مادی قرار داده بود و تا نیم قرن پیش هنوز تصور عام و به خصوص فن‌سالاران بر آن بود که انتقال مکانیکی فرهنگ مادی به خودی خود، فرهنگ غیرمادی معادل و متناسب با خود را به وجود می‌آورد. به عبارت دیگر زمانی که ماشین‌ها وارد شوند، دیر یا زود مردم هر جامعه‌ای فرهنگ رانندگی را به دست می‌آورند.

تجربه نشان داده که چنین نیست و برای این کار نیاز به برنامه‌ریزی‌های گسترده فرهنگی وجود دارد وگرنه ما مستقیم به‌سوی فاجعه حرکت خواهیم کرد. به همین دلیل نیز هست که شاهد گسترش اهمیت و مورد توجه واقع شدن هرچه بیشتر فرهنگ در نیم قرن اخیر هستیم زیرا برنامه‌ها صرفاً مبتنی بر رشد و توسعه با اتکا بر فناوری و سیاست‌گذاری‌های مادی با شکست تقریباً مطلق روبرو شده‌اند. امروز نیز در این حوزه باید گفت در برابر یک نظام جهانی تعمیم‌یافته دیگر نمی‌توان انتظار هیچ‌گونه بازگشتی را داشت و چنین امری نه ممکن است و نه مطلوب، و بهی‌شک باید دست به سیاست‌گذاری فرهنگی زد. اما در عین حال باید دقت داشت که این سیاست‌گذاری نمی‌تواند با سرعتی که اراده ما دربراش تصمیم بگیرد محیط و کنشگران اجتماعی را تغییر دهد. فرهنگ مادی می‌تواند به سرعت تغییر کند اما تغییر فرهنگ غیرمادی به دلیل ضروری که برای درونی شدن آن وجود دارد نیاز به زمان‌هایی معمولاً طولانی دارد. افزون بر این تغییر مادی می‌توان از قالب‌های یکسان یا بسیار شبیه به آن در تغییر استفاده کرد در حالی که فرهنگ غیرمادی بنا بر ذات تغییرپذیرپذیر خود همواره سبب می‌شود قالب‌ها خود به شدت متغیر بوده و نیاز به انطباق یافتن با سایر سیستم‌های فرهنگی داشته باشند. درباره «عقب‌ماندگی فرهنگی» بحث بسیار شده است و بنابراین باید کوتاه‌تر به آن اشاره کنیم. این بحث در واقع به زمانی برمی‌گردد که رویکرد تئور گرابانه مبنی بر وجود قانون تک‌خطی رشد جوامع مطرح بود و در استعمار اروپایی و حتی در فرهنگ‌شناسی غالب بود. امروز دیگر تقریباً هیچ‌کس چنین چیزی را نمی‌پذیرد، در عین حال که فرهنگ‌شناسان معتقدند به دلیل گسترش فرآیند جهانی شدن و تعمیم یافته‌ن بسیار از ساختارهای اروپایی در جهان به صورتی غیرقابل بازگشت امکان صرف‌نظر کردن و ناداشتن مولفه‌های جهانشمول اخلاقی، انسانی و… وجود ندارد و باید به چنین اصولی برای کل بشریت دست یافت. با این وجود نباید تصور کرد بحث درباره تغییر فرهنگی و چگونگی آن بحث تازه‌ای است. در دهه ۱۹۵۰، در جدلی که ماکسیم رودنسون جامعه‌شناس و مورخ معروف را در برابر لودو لوی استروس قرار داده بود، و استروس در کتاب خود «انسان‌شناسی ساختاری» به تفصیل به آن می‌پردازد، انسان‌شناس فرانسوی تأکید بسیاری بر آن دارد که تلاش برای ایجاد تغییر در جوامع دیگر (به نسبت جامعه خود پژوهشگر) می‌تواند به بهای تخریب آن جوامع تمام شود. استروس معتقد بود پژوهشگر تنها حق دارد مشارکتی فعال در تغییر جامعه خود داشته باشد و نباید اصولاً این تغییر را بدو تئید و شرط به جوامع دیگر تحمیل کند. البته در آن زمان هنوز نه بحث جهانی شدن به شکل کنونی مطرح بود و نه ابعد آن کلاً شناخته شده بود. امروز برعکس ما می‌دانیم که راه طی‌شده قابل بازگشت نیست اما امکان اصلاح و تغییر نسبی این راه همواره وجود دارد. بنابراین به پاسخ به پرسشی که در ابتدای این یادداشت به آن اشاره شد، باید گفت به جای تلاش برای از میان برداشتن «فاصله» یا «عقب‌ماندگی» باید درباره این مفاهیم و دلایل به وجود آمدن شان و همچنین دلایل درونی شدن‌شان در منطق زبان‌شناختی و شناخت جوامعی که آنها را از بیرون به عاریت گرفته‌اند، باید به تامل و تفکر نشست. افسوس خوردن به حال خود و تصور خیال‌پردازانه اینکه می‌توان تغییرات را باز هم با گروهی از سازکارهای مادی از جمله خوره‌های نهادینه یک‌شبه حل کرد، تنها سراسب‌های خطرناکی هستند که بارها و بارها نتایج خطرناک خود را نشان داده‌اند.

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسوول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان ازادنتین، خیابان زاگوس، پلاک ۱۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۸۵۷۵ -
تلفار: ۸۸۶۵۴۲۲۹
توزیع: شرکت ناوآران جهان رسانه ایرسا -
تلفن: ۸۸۸۲۲۲۹۰
امور فنی، آتلیه و لیتوگرافی: روزنامه شرق
چاپ گلریز: جاده قدیم کرج، فتح ۱۷، پلاک ۲۹، تلفن ۶۶۸۲۲۳۴۶

آخرین

گزارش آخر: در حاشیه نمایشگاه کتاب فرانکفورت بهترین اقتباس‌های سینمایی جهان انتخاب شدند

ترجمه تصویری به روایت کارگردان



دو فیلم سینمایی «آخرین سکوت» به کارگردانی «ادار» و «زندگی خصوصی پپیا لی» به کارگردانی «ریکا میلر» به عنوان بهترین فیلم‌های سینمایی اقتباس‌شده از آثار ادبی در سال ۲۰۱۰ معرفی شدند. «یورگن باس» مدیر نمایشگاه بین‌المللی فرانکفورت، در جریان مراسم جایزه سینما و فیلم «هسن» که در ساختمان اپرای باستانی شهر فرانکفورت برگزار شد، از دست‌اندرکاران این دو فیلم برگزیده با اهدای جوایزی تقدیر کرد.

آخرین سکوت **قصه قربانیان و جانای** «باس» در مورد فیلم «آخرین سکوت» گفت: «بارزا با لودر» کارگردان جوان فیلم «آخرین سکوت» که با اقتباس از زمانی نوشته «جان کاستین وگنر» ساخته شده، موفق به ساخت یک فیلم قوی شده و نقش است. او مردی موفق با دو فرزند دوست‌داشتنی است که دوستان و آشنایان او را دوست دارند. این زندگی کامل او پس از نقل مکان خانواده دچار اولین شکاف می‌شود و گذشته وی با قدرت به زندگی که «پپیا» تاکون در جست‌وجوی آن بوده، فشار می‌آورد. «رابین رایت»، «وینونا ریدر»، «آلن آرکین»، «مونیکا بلوچی» و «جولیان مور» بازیگران این فیلم سینمایی هستند.

نمایشگاه کتاب فرانکفورت در چند سال اخیر تلاش‌های بسیاری برای پیوند دوباره و نزدیک‌تر میان سینما و ادبیات کرده است، از جمله اینها می‌توان به راهاندازی جایزه فیلم و سینمای هسن اشاره کرد؛ جایزه‌ای که هر سال بهترین اقتباس‌های سینمایی را معرفی می‌کند و در چند سال اخیر یکی از پرمردم‌ترین و پربرفارترین قراردادهایی بوده که در جریان برگزاری نمایشگاه کتاب فرانکفورت میان ناشران، نویسندگان و تهیه‌کنندگان سینما امضا می‌شود. سال گذشته داروان جایزه هسن در کنار نظرسنجی‌ای که از نویسندگان و ناشران انجام شد، برترین اقتباس‌های سینمایی جهان را انتخاب کردند. بهترین اقتباس‌های سینمایی جهان عبارتند از:

دغدغه روشنفکری: رابطه دین و محیط‌زیست

خلاف عهد از ملی

مطمنفی محقق داماد
گناه را به گردن ادیان می‌اندازند ادیان را متهم کردند و می‌گوینداز آنجایی که ادیان، بشر را عزیزتر از مهمت معرفی کرده و تمام موجودات به بشر سجده کرده‌اند و لذا خاوندن این جهان را برای بشر آفریده و بشر یی محبا هرچه به جنگلش می‌رسد از آن طبیعت استفاده می‌کند ممکن است در این قضیه‌متون مسیحیت(کلیسایی)مقتصر باشد اما این اتهام به دامن اسلام هرگز نخواهد نشست.
راز قضیه این است که علم چنین کوتاهی کرده و گفته چته یک موجود بی‌جان و ابزار برای بشر است و بشر امروز را به‌جای خدای ادیان معرفی کرده‌است. اگر قرار بود این اتهام متوجه ادیان باشد چرا در سال‌های قدیم چنین نبوده؟ چرا در یک قرن اخیر و بعد از پیشرفت تکنولوژی و تحولی که در علم و صنعت پیش آمد بحران محیط‌زیست مطرح شد؟ شاید در طول تاریخ ادیان، تنها در قرآن این مساله پینا می‌شود که اول جایی که به محیط‌زیست قسم خورده شده و مظاهر طبیعت مورد سوگند خاوند قرار می‌گیرد. بنظر می‌رسد در قرآن در کنار سوگندهای طبیعی به بُعد تربیتی بشر نیز توجه شده‌است. در قرآن، آیه صریح داریم که این عهد که بر آن خدا سوگند یاد کرده به‌خطر این است که موجب این عهد باشد بشر زمین را آباد کند. موضوع تعهد، آبادی زمین است و به هیچ‌وجه اجازه مصرف رویی‌به و آلودگی زمین به بشر داده نشده‌است. تخریب محیط‌زیست و بهره‌برداری بیش از حد از طبیعت، خلاف عهد از ملی است.

دغدغه روشنفکری: اولویت بندی کارهای نیمه تمام «مطبوعات ایرانی» در راه

سیدفرید قاسمی
«مطبوعات ایرانی» عنوان کتابی است که آن را در اختیار نشر «علم» قرار داده‌ام و اگر خدا بخواهد پاییز روانه بازار می‌شود. «مطبوعات ایرانی» دربردارنده گزیده مقاله‌ها، گزارش‌ها و یادداشت‌هایی است که از آغاز فروردین ۱۳۸۰ تا میانه بهار ۱۳۸۹ نوشتام. همچنین از سخنرانی‌های سال‌های یادشده چهار سخنرانی و ۱۰ گفت‌وگو نیز در این کتاب آورده‌ام. در یک نظم سردستی که درآمد از آغاز و پیوست پایان‌بخش آن است، این مجموعه با ۱۲۳ نوشتار و گفتار به سرفصل‌های اصلی ذیل تفکیک شده‌است: تاریخک، سراز، خطابه، تکنگراری، آغازگران، تجلیل، دریغ، یاد، گوناگون نظر و گفتوگو. پیوست پایانی کتاب نیز به فهرست انثاری اختصاص داده‌ام.

آخرین پیشنهاد: «کیهان» حسین ماهر آدم‌ها تغییر می‌کنند

محمدرضا شاهرخی‌نژاد
هم از روی بدانشناسی، این بازی حرف‌های از روز جمعه روی دیوار گالری سین به نمایش در آمده و تا بیست و ششم مهر ادامه خواهد داشت. مجموعه گیاهان حسین ماهر فردا به همراه کنایش رونمایی می‌شود. گیاهان ماهر حاصل چرخش نگاه‌است نمی‌گویم یک چرخش ناگهانی اما حاصل چنین اتفاقی است. کمی سخت است برایم که دربرام‌شان مطلبی بنویسم. به گمانم باید کمی به آنها (گیاهان) فرصت داد تا رشد کنند، قد بکشند و گل دهند (اگر گلی در کار باشد). به هر حال بیشتر تلاش ماهر است، برایم جذاب است؛ تلاشی که برای تغییر می‌کند. توجه نشانان به گیاهان در سده‌های مختلف قابل تشخیص است؛ حضور گیاهان و معنای‌ای که ما برایشان می‌تراشیم. از نقاش بین‌النهرینی که توجه خاص داشت به گیاه تا حسین زمان که برتره برگ نفعانی را کشید. حسین ماهر را می‌بینی چنین ناگهانی است.



سال پنجم ■ شماره پیاپی ۱۰۸۳ ■ شماره ۱۵۹ دوره جدید ■ دوشنبه ۱۹ مهر ۱۳۸۹ ■ ۳ ذیحده ۱۴۳۱ ■ ۱۱ اکتبر ۲۰۱۰

آخر

گزارش آخر: در حاشیه نمایشگاه کتاب فرانکفورت بهترین اقتباس‌های سینمایی جهان انتخاب شدند

ترجمه تصویری به روایت کارگردان

هایکینز، اما تامپسون و جان هایبرکرافت بهترین بازی‌های خود را در این فیلم ارائه کرده‌اند. «صبرنامه در تبتانی» -بلیسک ادوارد در این فیلم از روی یکی از مشهورترین رمان‌های ترومن کاپوتی این فیلم را ساخته‌است. آدری هپیورن یکی از بالاترین دستمزدهایش را برای بازی در این فیلم دریافت کرد.این فیلم نامزد دریافت چهار جایزه اسکار در سال ۱۹۶۱ شد و دست آخر دو تندیس به دست آورد. با این حال ترومن کاپوتی چندان از این اقتباس سینمایی راضی نبود.

«پررتقال کوکی»: برتقال کوکی فیلمی است از استنلی کوپریک،محصول سال ۱۹۷۱ شرکت برادران وارنر.هنگام اکران این فیلم در انگلستان به خاطر تقلید برخی از جوانان از کارهای شخصیت اول فیلم (کس)، کارگردان فیلم از پخش آن در انگلستان جلوگیری کرد و این فیلم پس از مرگ کارگردان در انگلیس اکران عمومی شد.آنتونی برجس بااین کتاب لقب یکی از تلخ‌ترین نویسندگان دهه ۷۰ را کسب کرد. «بیمار انگلیسی»: مایکل آونداتیو نویسنده صاحب‌نام سربلکانی‌ها هر کدام از قصه‌هایش به تنهایی قابلیت ساخت یک فیلم سینمایی به اسل آن را دارند. بیمار انگلیسی یکی از بهترین اقتباس‌های سینمایی جهان نام گرفته‌است. فیلمی به کارگردانی آنتونی مینگلا که از بازی درخشان ژولیت بینوش در میان منتقدان سینما مورد توجه قرار گرفت و دست آخر شش اسکار به دست آورد.

«فهرست شیندلر»: کالی اس امضای استیون اسپیلبرگ پای فیلمی بایاد تا فیلم مدام در لیست بهترین‌ها قرار بگیرد، اما در فهرست شیندلر جدای از کارگردانی قوی و بازی‌های درخشان، قصه و روایت هم به شدت چشمگیر بود. توماس کینلی نویسنده این قصه یکی از بیشترین درآمدهایش از اقتباس‌های سینمایی است که از روی داستان‌هایش می‌شود. این روزها هم فیلمی براساس رمان دکتاتور او ساخته می‌شود. فهرست شیندلر موفق شد هفت اسکار به دست بیاورد.

پیشنهاد: سریال «قهوه تلخ»، سریال «۲۴» به سبک مهران مدیری

مختلف سریال می‌نشینم. فکر می‌کنم اگر شما هم سی‌دی شماره یک «قهوه تلخ» را داخل دستگاه قرار دهید این قرارداد را امضا و سریال «قهوه تلخ» را تا پایان دنیال می‌کنید. نکته دیگری در سی‌دی اول این سریال وجود دارد و آن درخواست خالصانه مدیری برای یک کاردن سی‌دی‌هاست. او با مردم حرف می‌زند و من فکر می‌کنم حرف‌های صادقانه او خیلی‌ها را به رعایت قانون کپی‌رایت تشویق می‌کند. دوم سریال «۲۴» را هم که حالا به دوبله فارسی به بازار آمده است، دنیال می‌کنم.
تعلیق‌هایی که در این سریال ایجاد می‌شود تماشاگر را درگیر می‌کند. نویسنده و کارگردان این سریال نبض مخاطب را در دست دارند و هنوز یک ماجرا تمام نشده سراغ ماجرای جدید می‌روند و مسالهای را مطرح می‌کنند که مخاطب نمی‌تواند دست از آن بکشد، می‌خواهد بخورد!
سوالی را بپرید و از سرانجام ماجرای جدید مطلع شود. بعد دوباره با ماجرای دیگری درگیر می‌شود که به همان اندازه جذاب است. پس اگر حوصله درگیر شدن با ماجراهای عجیب و غریب، گوناگون و جذاب را دارید، سریال «۲۴» را از دست ندهید.

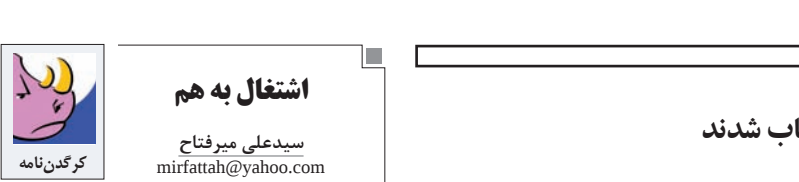
مشق روز: تالار همچنان تحلیل مولوی و رهبر تازه ار کسترسمفونیک تهران

سوال‌های ساده ما

او و دانشگاهی که در آن تحصیل کرده، اشاره می‌شود و در خط آخر خبر آمده است «وی همچنین رپر توری مرکب از کارهای کلاسیک تا معاصر را با ارکسترهای متناوبی در هیچ بخش خبری و صحنه برده است».
هیچ اشارهای به تاریخ، نام ارکستر یا کشوری نشده‌است. نتیجه‌اینکه ما با سواد ناقص خود نتوانستیم چیزی درباره ایشان ببیم.
کاش انجمن موسیقی برای اینکه سوءتفاهمی پیش نیاید کارنامه کاری کامل‌تری از ایشان منتشر کند.
برخلاف ارکسترسمفونیک یک کشور جزء داشته‌های رسمی یک کشور محسوب می‌شود و هیچ‌اشکال ندارد که بدانیام دانشتامن در چه سطحی اداره می‌شود.
گرم‌دیران فرهنگی‌ما از این میزان جسارت برخوردارند که ارکسترسمفونیک را می‌توانند به یک جوان، ۳۳ساله نه‌چندان نام‌آشنا سپارند چرا این جسارت‌شان را در موارد دیگر استفاده نمی‌کنند؟ مثلاً اینکه یکی از اجزای ارکسترسمفونیک بهیچ‌وجه نباید از تهران راه بیرون کشیده شود!
اینکه اجزای چندی پیش این ارکستر به رهبری نازنین آقاخان‌ی را به شکل خصوصی برگزار نکنند؟ ماجرا ساده‌است. وقتی نازنین آقاخان‌ی به عنوان رهبر ارکستر اعلام شد با یک جست‌وجوی ساده می‌تواند دریافت که او کیست و چه کرده‌است؛ نکته‌ای که تا این لحظه درباره آقای کرگوگ برای ما ممکن نشده‌است.
مدیران هنری در ایران به گونهای رفتار می‌کنند که همیشه باید درباره سادترین مسائل با آنها صحبت کرد. مثل اینکه فلان تالار کی بازگشایی می‌شود؟ معنومه می‌گویم هنر مساله مهمی‌است چرا سه ماه تالاری همچون مولوی باید تعطیل باشد؟ می‌گویم: باور کنید ارکسترسمفونیک مهم‌است، از نشانه‌های مهم فرهنگی یک کشور محسوب می‌شود. باید برای مدیریت آن کمی دقیق‌تر عمل کرد. اینجا فقط درباره اصول جدولی صحبت می‌کنیم در حالی که مدیریت هنری کمی پیچیده‌تر از این مسائل است. ادبیات و سینما تر کتیه چگونه به اینجا رسید که سمل هنرمندانی باشند که تهران شرقی‌ای از جهان نیست و مدرنیته می‌گویند؟ سینمای «ته‌شهر» غریب چگونه جهانی شد؟ آیا مدیران آنجا واژه‌ای به نام سینماهای دوزخ دارند؟ فکر کنیم به اینکه آیا مدیران فرهنگی زاین علاقه‌مندند سیمایی روان‌پریش از انسان معاصر کشورشان ارائه دهند که هنرمند زاپایی چنین می‌سازد، و صادر می‌کند. ما در این باره فکر نراهیم کرد چون سوال‌های ساده‌تری داریم.



تهران: اذان ظهر ۱۱:۵۱ اذان مغرب ۱۷:۵۳ اذان صبح فردا ۴:۴۵ طلوع آفتاب ۶:۰۸



من بدبخت، اینجا، این گوشه، نشستم و دارم نان و ماستم را می‌خورم، اما مگر می‌گذارد؟ این همه وزیر، این همه وکیل، این همه خبر سیاسی، این همه خبر اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، ورزشی، هنری، سیر گرمی... آن وقت ما باید همه را رها کنیم و به پر و پای هم بگیریم. واقعاً چه می‌شد اگر آقای غلامی، بی‌خیال مادرچون و نوشتن و گزارش دادن و... می‌شد؟ تقصیر او نیست، تقصیر شمامت که می‌توی این «لو شرق» نوشتید «غلامی چرانمی‌نویسد؟ چرا نمی‌نویسد؟» حالا که مثلاً می‌نویسد، خیلی کیفتان کوک شده؟ خیلی حال می‌کنید که بنده خدا را توی هچل انداخته‌اید؟ بنده خدا داشت زندگی‌اش را می‌کرد و دنبال رتق و فتق امور روزنامه بود (اگرچه خیلی کم نبود) که بیچاره را شورش کردید که می‌نویسد، بنویسد، بنویسد. من شما خوانندگان را بعضی‌ها یان را خوب می‌شناسم. تا نویسنده محبوب‌تان را پشت میله‌های زندان بنینید، آرام نمی‌گیرید. من البته گول شما را نمی‌خورم که «میرفتاح ترس» چرا ترسم؟ من می‌خواهم که اگر دارم، اینها را به قیمت جان خریدم، خیال نکنید که مفت و ارزان خریده‌ام. حالا مثلاً آنها که ترس بوده‌اند کجا را گرفته‌اند که ما ترسوا نگرفته‌ایم؟ ضمن اینکه احتیاط شرط عقل است، اگرچه اسمش را می‌گذارید ترس. به هر حال من گول شما را نمی‌خورم. اگر غلامی خورده است، من نمی‌خورم. می‌بینم که عاقبتش مثل عاقبت سنمار معمار خواهد شد... حالا نوشتنش به کنار، به من بیوا چه کار دارد؟ نمی‌دانم. آقا می‌خواهی بنویسی بنویس. از هر کجا و هر که دلت می‌خواهد بنویس، اسما چه کار به کار من داری؟ همین‌ها که امروز توی هچلت می‌اندازند، فردا رنگ می‌زنند که «چرا شما انتقید می‌ی‌مزه شد» و صد مسلماتی‌های بیکار به کله هم و می‌روید؛ اگر رنگ زنند، اگر گفتند که چرا خودتان را محور عالم قرار داده‌اید و چرا شوخی‌های بی‌نمک و شاید هم بانمک دوفره را در تیراز صد هزار تا توزیع می‌کنید. این همه حرف زمین‌مانده داریم، همه را گذاشته‌ایم کنار و گزارش بی‌بویی مغرط میرفاح را به مادرچون می‌دهیم. مادرچون چه کار به این کارها دارد... و من بیچاره چه کار به این کارها دارم؟ مرا از آسمان درافتان با ارباب قدرت یابیم می‌کشید و به حیضی یکی به کورن با غلامی وای دارید. واقعاً آ یا می‌خواهید به خوانندگان بفراست بپهمناید که وقتی نشود در آن آسمان کذا شکار کرد، باید به این گرفتاری‌های راه بده تیشه بگیر بیب خودمان تن در داد... استاد، من از صباد باشم، صید کم نیست/ همانا حاجت صید حرم نیست. من حالا درباره ارباب قدرت نتوانم بنویسم، یک پله می‌آیم پایین‌تر. باز هم می‌آیم پایین‌تر. پایین‌تر و پایین‌تر، اما نه انتقیدر پایین که با ریفقاه همکار سرش‌خا شوم، که اگر بشوم، فردا باید جواب عباس کوثری و امیر جدایی‌خو، و را هم بدهم. باور کن اگر دشمنان‌مان (الله) که دشمن نداریم، دشمنان فرضی‌مان) ببینند، می‌گویند خدا تا شکر که اینها را به هم مشغول داشته‌ایم. مواظب باشیم که به هم مشغول نشویم استاد که بعد جوری گیر خواهیم افتاد. بگذار اهل طلب به هم مشغول شوند، تا ما محالی بیاییم و کارهای روی زمین‌مانده‌مان را سامان بدهیم.

کیورچالی: من می‌گویم بیا زنگ بزن ۱۱۰ ببینند اینها را جمع کنند بپرند.
موبدی: نه چرمی؟
کیورچالی: بالاخره وقتی گرفت‌شان، جرم‌شان معلوم می‌شود. کیست که جرمی نداشته باشد.
امیرشاهی: آخ‌رس ما نفهمیدیم این غلامی کی بوده؟ کجا بوده؟ چه کار می‌کرده؟ چه کار می‌کرده؟
روشن‌ضمیر: بخود به ۱۱۰ زنگ نزن که یک وقت پای خودت هم گیر می‌افتد.
امیرشاهی: یک مایزک کلفت بردار، برو توی مستراح شرق، علیه‌شان شعار بنویس.
کیورچالی: شعار خواستی، بگو سه‌سوته برات می‌سازیم.
موبدی: حالا این غلامی به کنار، این مادرچون کی بوده؟ ایشان هم تو «شرق» بودن؟

سکانش آخر

کورش نیرمائی: تلویزیون گفت با این پول تیزر کارتان را در برقف‌ها پخش می‌کنیم
ایسنا: کورش نیرمائی که این روزها نمایش «جن‌گیر» را در تماشاخانه ایرانشهر اجرا می‌کند، با انتقاد از بی‌توجهی تلویزیون نسبت به پوشش خبری و اطلاع‌رسانی نمایش‌ها، گفت: «این پخش یک تیزر ۳۰ ثانیه‌ای از تلویزیون، رازینی‌هایی کردم اما آنها گفتند با این وجهی که شما می‌توانید بپردازید ما می‌توانیم تبلیغ کارتان را در برقف‌های تلویزیون پخش کنیم».
نیرمائی ده‌ها نمایش‌نامه‌نویس و کارگردان تئاتر که بیشک ۱۸ هزارماد در نشست‌های نمایش‌های حضور بده‌های تئاتر است، این رسانه که مدام مدایع دانشگاهی ادامه داد: «تلویزیون بخش بزرگی از فعالیت‌هایش را مرسوم حضور بده‌های تئاتر است، این رسانه که مدام مدایع دانشگاهی بودن و رساله آدوم‌با بودن را دارد حتی یک تانیه تبلیغ برای نمایش‌های خصوصی پخش نمی‌کند».
نیرمائی ادامه داد: «ما تلاش کردیم به لحاظ خصوصی امکانات دیگری را به خدمت بگیریم که در حد تنها شبکه تلویزیونی‌ای که به سراغ ما آمد شبکه جام‌جم بود که برنامه‌های‌ای خارج از کشور پخش می‌شود، اما هیچ یک از شبکه‌های داخلی تلویزیون هیچ‌گونه حمایتی از اجرای نمایش‌هایی که در سالن‌های خصوصی به صحنه می‌روند، انجام نمی‌دهند.»

راه‌اندازی مجدد سایت خانه سینما تا ۱۵ روز آینده

ایسنا: روابط عمومی خانه سینما اعلام کرد سایت این خانه سینما تا ۱۵ روز آینده راه‌اندازی می‌شود. در پی یک شدن سایت خانه سینما در روز یکشنبه ۱۱ مهرماه و درج دشنام به سینماگران و خانه سینما و امتناع سرور از بازگردانی مجدد سایت خانه سینما به دلیل خط‌پزیری برای سایر سایت‌های رایج‌مجموعه، روابط عمومی اعلام کرد تدبیری اندیشیده تا علاقه‌مندان بتوانند از روز پنجشنبه ۲۲ مهرماه اخبار جامعه اصناف سینمایی را در نشانی http://khanehcinema.blogspot.com مطالعه و دنبال کنند.
بیش از دو هزار صفحه به دو زبان انگلیسی و فارسی طی ۲۱ ماه گذشته به مجموعه اطلاعات و مستندات سینمای ایران توسط پایگاه اطلاع‌رسانی جامعه اصناف سینمایی افزوده شده بود که سوگمندها اینک در دسترس نیست، همچنین پیش‌بینی می‌شود ظرف ۱۵ روز آینده مجدداً این سایت پبارور شود.